

## واکاوی جلوه‌های «خودشیفتگی هنری» در اشعار بارودی

سید فضل الله میرقادری<sup>۱</sup>، استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز  
داود نجاتی، دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان  
عفت مردانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷

### چکیده

سرایش شعر، زاییده روح تلطیف یافته شاعر است و از ضمیر ناخودآگاه او سرچشمه می‌گیرد. این آفرینش هنری، از دیرباز، در کام بشر شیرین آمد و به ستایش و تمجید آن پرداخت. از این پس، شاعر که خود را در اوج منزلت ادبی و هنری می‌یابد، مغرور می‌شود و خود نیز، سر تعظیم بر آستان هنرش فرود می‌آورد و زانوی خاکساری بر درگاهش می‌ساید و زبان به تسبیح و تعظیم اشعار خویش می‌گشاید. از آنجا که جلوه‌های این خودستایی شاعرانه در اشعار بارودی، از پیشگامان شعر معاصر عرب، نمود چشمگیری یافته است؛ این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی این پدیده و اسباب گرایش به آن در دیوان شاعر بپردازد و نمودهای هنری خودشیفتگی و جنبه‌های نوآوری آن را تشریح نماید. عوامل تأثیرگذار در خودشیفتگی بارودی را باید در تربیت و بلندپروازی شاعر، اشتغال او در منصب نظامی و پیشگامی کلاسیسم جست‌وجو کرد که نمودهای آن، در فخر به نوگرایی و احیای سنت شعر، مباحثات به نیروی بیان و موهبت شعری و رجحان منزلت شعری خود بر دیگر شاعران تجلی یافته است.

**کلمات کلیدی:** شعر معاصر عرب، کلاسیسم، بارودی، خودشیفتگی.

## مقدمه

دگرگونی‌های اجتماعی از نیمه قرن بیستم، چهره‌ای از انسان را شکل داده است که خصوصیات ذهنی و رفتاری‌اش را به عقیده بسیاری از متفکران حوزه روانشناسی، می‌توان در مفهوم «خودشیفتگی» یا «نارسیسیم» (Narcissism) خلاصه کرد. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۸۹ توسط هولاک الیس (Havelock Ellis) برای توصیف نگرش روانی به کار رفت و در سال ۱۹۰۸، سادگر (Sadger) آن را به عنوان یک اختلال شخصیت برای تحلیل روانی شخصیت مورد استفاده قرار داد (غرانبیر، ۲۰۰۰: ۹). این اختلال شخصیت، نام خود را از یک چهره افسانه‌ای در یونان باستان وام گرفته است. نارسیس پسر جوان و خوش‌سیمایی که با دیدن تصویر خود، شیفته خود شد و در پایان، این خودشیفتگی، او را به ورطه خودکشی کشانید (رک: گنجی، ۱۳۹۲: ۲۵۴/۲). این اختلال شخصیت روانی، از دیدگاه فروید، «بر آن وضع فکری و برداشت خود انگیخته انسان که در آن، شخص خودش را به جای دیگران هدف عشق قرار می‌دهد، دلالت دارد» (محمّدی، ۱۳۸۹: ۸۰). این ویژگی به شکل عام و «در حد معینی، در ذات بشر وجود دارد و یکی از شاخصه‌های مهم برای اعتماد به نفس و احترام به خود به شمار می‌آید. اما خروج از حد و افراط در آن، سبب تکبر و استمرار این وضعیت غرورآمیز، باعث اختلال شخصیت خودشیفته می‌شود» (بحری، ۱۴۳۳: ۲۰). از مشخصه‌های تیپ شخصیتی خودشیفته می‌توان به «خودبزرگ‌پنداری آنها و کمتر و کوچکتر شمردن دیگران، غرور و تکبر فراوان و بی‌توجهی‌شان به احساسات اشخاص و شکست آنان، نیاز شدید به توجه و محبت دیگر افراد و منحصر نمودن تمام ویژگی‌های مثبت در وجود خود» (البحیری، ۱۹۹۸: ۴۷ و ۴۸) اشاره نمود. اما دیری نپایید که هیمنه این اصلاح برساخته، مرزهای روانشناسی را به سمت ادبیات در نوردید و با کارکردی متمایز، به نحو چشمگیری در عالم ادب به کار گرفته شد. «حضور پُررنگ و پُربسامد مضامینی از قبیل فخر، مفاخره، مباحثات و غیره در ادبیات ملل، دلیلی برای اثبات این مدعاست» (باغجری و ترکشوند، ۱۳۹۶: ۷۶). آنگاه که شاعر، اشعار خود را آئینه تمام‌نمای هنر می‌بیند؛ بر خویشتن می‌بالد و زبان به تقدیس اشعار خود می‌گشاید که سبب پیدایش پدیده‌ای

به نام «خودشیفتگی هنری» می‌شود. منظور از این پدیده ادبی، «نوعی دل‌بستگی و علاقه بیش از حد هنرمند به موهبت هنری و اثر خویش می‌باشد و چون تکلم وسیله‌ای برای ابراز این نوع خودشیفتگی است، در شعر شاعران و کلام نویسندگان بیشتر نمایان می‌شود و کمابیش در اشعار همه شاعران وجود دارد» (طاهری‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴۹). بارودی از جمله شاعرانی است که خودستایی و خودشیفتگی به شعر و ادب خویش، در بسامدی بسیار گسترده، در دیوانش به چشم می‌خورد. این واکنش انفعالی و تا حدی غیر ارادی به دنیای خارج، گاهی در شعر بارودی به افراط کشیده می‌شود و شاعر را به افراد دارای تیپ شخصیتی خودشیفته نزدیک می‌کند.

### پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش مستقلی در زمینه خودشیفتگی هنری در اشعار بارودی صورت نگرفته؛ اما پژوهش‌هایی به دست آمده است که با موضوع بحث، ارتباط دارند: طاهری‌نیا و همکاران (۱۳۸۹ش) که در بررسی خود میان حافظ و متنبی با عنوان «بررسی پدیده خودشیفتگی (خودستایی) در شعر حافظ و متنبی»، خودشیفتگی حافظ را منحصر به بُعد هنری و شعری خود دانسته‌اند، در حالی که متنبی هر دو شخصیت هنری و حقیقی خود را می‌ستاید که نموده‌های خودشیفتگی چشمگیرتری را در دیوان شاعر به دنبال دارد. توکلی کافی آباد و همکاران (۱۳۹۴ش) که در پژوهش تطبیقی خود با عنوان «بررسی خودشیفتگی در شعر خاقانی و متنبی»، ظهور این پدیده در اشعار دو شاعر را توأم با غلو می‌دانند که این موضوع، سبب آفرینش تصاویر بکرتر و تازه‌تری مخصوصاً در سروده‌های خاقانی شده است. باغچری و ترکشوند (۱۳۹۶ش) که در پژوهش خود با عنوان «خودشیفتگی (نارسیسیسم) در شعر احمد الصافی النجفی»، واکنش شخصیت خودشیفته احمد صافی نجفی را به سطوح مختلف ناهمگونی با جهان بیرون ارتباط داده‌اند که شاعر به موازات تشدید مخالفت مخاطب، سطح خودشیفتگی خود را افزایش می‌دهد. بحری (۱۴۳۳ق) که در پژوهش خود تحت عنوان «ملامح

الترجسیة فی فخر المتنبی و حیاته»، نشانه‌های خودشیفتگی متنبی را در بزرگ پنداری خود و تحقیر مردم و نادیده انگاشتن نیاکانش در فخر تحلیل و جست‌وجو می‌کند. این پژوهش، که به شیوه توصیفی - تحلیلی، به واکاوی جلوه‌های «خودشیفتگی هنری» در اشعار بارودی می‌پردازد و دلایل روی آوردن شاعر به این پدیده را نیز تحلیل و روانکاوی می‌کند و سطوح مختلف پدیده خودشیفتگی در شعر او را بررسی می‌کند.

### سؤال‌های پژوهش

۱- دلایل روی آوردن بارودی به خودشیفتگی چیست؟

۲- پدیده خودشیفتگی در چه مضامینی در سروده‌های شاعر نمود یافته است؟

۳- گونه‌های نوآوری بارودی در خودشیفتگی هنری کدام است؟

### عوامل تاثیرگذار در خودشیفتگی بارودی

در زمینه گرایش بارودی به خودشیفتگی، عوامل گوناگونی را باید جست‌وجو کرد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

### تربیت و بلندپروازی شاعر

بارودی در هفت سالگی از نعمت پدر محروم و زیر نظر مادری آگاه، مدیر و مدبر تربیت شد (الجبوسی، ۲۰۰۱: ۶۰ و عبدالرحمان، ۲۰۰۰: ۳۱۴). این تربیت زنانه، تأثیر بسزایی در شکوفایی قریحه شعری بارودی بر جای گذاشت، زیرا «در ادبیات عربی، پیشرفت شعر و ادبیات، پیوند قابل ملاحظه‌ای با شخصیت زن دارد... و رویکرد و دیدگاه سراینده‌گان نسبت به زن و تاثیرپذیری از روحیه زنانه از این اشعار به وضوح قابل دریافت است» (حیدوش، ۲۰۰۱: ۹۰). علاوه بر این، مادر شاعر، نخستین آموزگار او به شمار می‌آید که رشادت‌های نیاکان را برای فرزند به تصویر می‌کشید و «روح و روان کودک را چنین پرورش می‌داد که وام‌دار میراث معجز و عزت نفس پدرانش باشد» (الحدیدی، د.ت: ۲۶). اینچنین، سنگ بنای خودشیفتگی و عُجبی زنانه در وجود شاعر پایه‌ریزی شد.

### اشتغال در منصب نظامی

بارودی در مدرسه نظام به تحصیل پرداخت. پس از آن، به عضویت ارتش مصر درآمد. او در این برهه، «قابلیت‌های رزمندگی خویش را به نمایش گذاشت و چندین نشان افتخار نیز دریافت کرد» (الدسوقی، ۱۹۷۵: ۲۲۴). اینچنین، روح فخار و جاه‌طلب بارودی با منصب نظامی پرورش بیشتری یافت، و حس اقتدار، با فخر و خودستایی در هم آمیخته شد. از این رو بالندگی به شجاعت و دلاوری در جای جای دیوانش نمود یافته است.

### پیشگامی کلاسیسم (مدرسه الاحیاء)

فخر در قاموس ادبیات بارودی، جایگاهی ویژه دارد. شاعر هر فرصتی را مغتنم می‌شمارد و عرصه را برای خودستایی باز نگه می‌دارد. وی تنها به شجاعت خود اکتفا نمی‌کند؛ بلکه با ورود به وادی خود برترینی علمی، شعر و ادبش را اسباب همسری با شاعران بزرگ و حتی تعرض به آنان به شمار می‌آورد. بارودی «یکی از پیشگامان نهضت جدید، شاعر و سوارکار عرصه شمشیر و قلم بود. او تصویری اصیل از چهره رجال نهضت در قرن گذشته را نمایان نمود» (الفاخوری، دت: ۱۲۶). این پیشگامی در مکتب کلاسیک، از عوامل اساسی روحیه خودشیفتگی هنری در شاعر بوده است.

### کاربست پدیده خودشیفتگی هنری در اشعار بارودی

بارودی از مشهورترین شاعرانی است که به صورت بسیار گسترده به خودستایی و تمجید از هنر بیان خود پرداخته است. این نوع خودشیفتگی هنری، به جلوه‌های گوناگونی در سروده‌های بارودی ظهور یافته است. در اینجا به واکاوی این نمودها می‌پردازیم:

### فخر به نوگرایی و احیای سنت شعر

بارودی، ادبیات پیش از خود را مرده می‌پندارد و خویشتن را جان‌بخشی می‌داند که با دم مسیحایی خود در آن دمیده و آن را از مرگ حتمی و سقوط در ورطه ابتذال رهانیده

است. شاعر بر این باور است که پدید آورنده صنایع و بدایعی در کلام بوده که در سنت پیشین شعر، رایج نبوده است. او در قصیده‌ای بلند، به معارضه با معلقه عنتره می‌ایستد و مطلع معروف آن:

هَلْ غَادَرَ الشُّعْرَاءُ مِنْ مُتْرَدِّمٍ      أَمْ هَلْ عَرَفَتِ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُّمٍ؟

(عنتره، ۱۹۸۵: ۱۱۷)

را نقض می‌کند. شاعر در این قصیده که از بهترین نمونه‌های خودستایی شاعر به شمار می‌آید (بارودی، ۱۹۹۸: ۵۸۴)، به خود، جنگاوری و شعرش فخر می‌ورزد، و خویش را احیاگر مکتب شعر معرفی می‌کند:

كَمْ غَادَرَ الشُّعْرَاءُ مِنْ مُتْرَدِّمٍ      وَكُرْبًا تَالِ بَزَّ شَأْوَ مَقْدَمٍ  
وَكَفَاكَ بِي رَجُلًا إِذَا اعْتَقَلَ النَّهْيُ      بِالصَّمْتِ أَوْ رَعَفَ السَّنَانَ بَعْنَدَمٍ  
أَحْيَيْتُ أَنْفَاسَ الْقَرِيضِ بِمَنْطِقِي      وَصَرَعْتُ فِرْسَانَ الْعَجَاجِ بِلَهْدَمِي

(بارودی، ۱۹۹۸: ۵۸۷ و ۵۸۸)

[چه بسیار نغمه‌ای که شاعران آن را نسروده باشند. چه بسا دنباله‌رویی که از پیشینیان سبقت گیرد / از مردانگی من، همین تو را بس که چون عقل با سکوت در بند کشیده شد یا سرنیزه‌ها با خون قرمز گشت؛ / با (نیروی) بیان خویش، نفس‌های شعر را احیا نمودم و با شمشیر بُران خود، مردان میدان را زمین زدم].

این بند از شعر، به بیان احساس ستایش شاعر نسبت به کلام و تمجید اشعار خویش اختصاص دارد. شاعر در بیت اول، با تغییر استفهام "هل" در قصیده عنتره به "کم" خبریه"، تصویری زیبا را بازنمود کرده است. از نظر بارودی، به یقین، مطالب فراوانی است که شاعران پیشین به آن نپرداخته‌اند. از این‌رو، شاعر بر خویش می‌بالد و شأن خود را در این مسیر، منزلت شاعری نوپا و رهروی توصیف می‌کند که در این مسیر، بالیدن گرفته و از پیش‌قراولان عرصه شعر، گوی سبقت را ربوده است.

بارودی را بنیانگذار مکتب احیای ادبی معاصر می‌دانند. چراکه با خلاقیت و نبوغ خود توانست به احیای میراث قدیم عربی پردازد. همین عنوان احیاگری او را بس، که بر ادب خویش بی‌الد و خود را شکافنده چشمه‌های فصاحت ببیند:

وَفَجَرْتُ يَنْبُوعَ الْبَيَانِ بِمَنْطِقٍ      عَذِبِ رَوَيْتُ بِهِ غَلِيلَ الْحَوْمِ  
نَشَأْتُ بِطَبْعِي لِلْقَرِيضِ بَدَائِعُ      لَيْسَتْ بِنَحْلَةٍ شَاعِرٍ مُتَقَدِّمِ  
يَصْبُؤُ بِهَا "الْحَكْمِيُّ" صَبُوءَ عَاشِقٍ      وَتَخَفْتُ مِنْ طَرَبِ عَرِيكَةَ "مُسْلِمِ"  
قَوْمَتُهُ بَعْدَ اعْوِجَاجِ قَنَاتِهِ      وَالرُّمْحُ لَيْسَ يَرُوقُ غَيْرَ مُقَوِّمِ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۵۸۶ و ۵۸۷)

[چشمه‌های فصاحت را با بیان شیوایی شکافتم که با آن عطش انسان‌های سرگردان را فرونشاند / با طبع من برای شعر، پدیده‌هایی نوآیین به وجد آمد که در آیین شاعری پیش از این نبود / (بدعت‌هایی که) ابونواس، دلبسته آن بود و طبیعت مسلم بن ولید از سر شوق به وجد می‌آمد / بنیان شعر را بعد از آنکه قامتش کج شده بود، استوار گردانیدم. به راستی، نیزه‌ای که راست نباشد؛ زیبا نیست].

در این قطعه، بارودی خود را بر فراز منصب شعر و بالاتر از دیگر شاعران وصف می‌کند. شاعر، شهاد و شکری را که از سخنش جاری شده است؛ ادای دین خود به فرونشاندن عطش منتظرانش می‌داند و معتقد است که با بدعت‌های بی‌مانند و کارآمد خود، مکتب شعر را از ورطهٔ ابتذال رهنانیده است، آیین‌هایی که الحکمّی (لقب ابونواس شاعر عباسی) و مسلم بن ولید، به عنوان دو تن از نوآوران شعر در عصر عباسی، نیز این بدعت‌های شعری را می‌پسندند و دوست دارند (بارودی، ۱۹۹۸: ۵۸۷). در سروده‌های بارودی، پیوند و همراهی شجاعت در میدان نبرد و ملاحظت در پهنهٔ هنر، تا جایی در اشعار شاعر صورت پذیرفته است که او با جسارت تام، خود را تنها شاعر و مبارز تمام می‌داند معرفی می‌کند. به گفتهٔ روانشناسان، «مهم‌ترین مشخصهٔ این اختلال، خود مهم انگاری است. فرد گمان می‌کند که انسان ویژه‌ای است. صاحب قدرت و دارای جذابیت خاصی است. در توانایی‌ها و استعدادها، بی‌مثال است» (اشرفی، ۱۳۹۰: ۶۴).

بارودی، خود را یگانهٔ بی‌کم و کاست می‌بیند و شعر خویش را در اوج کمال و بی‌نقصی می‌یابد. فروید، پیدایش اختلال شخصیت خودشیفته را هنگامی می‌داند که شخص تصور کند «تنها او مرکز و محور ابداع، آفرینش و ابتکار است» (البحیری، ۱۹۹۸: ۵) شاعر به یاری همین نوپردازی و اشعار نغز و بدیع است که اینچنین، اعلام حضور

خود را بر دفتر شعر و ادب دیکته، و گوش جهانیان را به صوت تجلی آهنگ سروده‌هایش آکنده می‌نماید:

وَلِي مِنَ بَدِيعِ الشَّعْرِ مَا لَوْ تَلَوْتَهُ  
عَلَى جَبَلٍ لَأَنهَالَ فِي الدَّوِّ رَيْدَهُ  
إِذَا اشْتَدَّ أَوْرَى زَنْدَةَ الْحَرْبِ لَفِظُهُ  
وَإِنْ رَقَّ أَوْرَى بِالْعُقُودِ فَرِيدَهُ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۱۴۹)

[صاحب اشعاری بدیع هستم که اگر آنها را بر کوه بخوانم، دامنه کوه در دشت سرازیر می‌شود / چون لفظ شعرم محکم گردد، شعله جنگ را بر می‌افروزد. چون لفظش نرم گردد، تک نگین شعر من، گردنبندها را خوار و بی‌ارزش می‌کند].

تصویر بسیار زیبای شاعر در بیت اول، که بر محور «تمجید بی‌بدیل» او در خودشیفتگی به اشعار خویش است؛ به گونه‌ای تنظیم شده است که مخاطب، «ابهت و جمال» آن سروده‌ها را به خوبی حس می‌کند، و در این میان، شاعر می‌کوشد تا با آفرینش فضایی پارادوکسیکال، تأثیر بیشتری را بر مخاطب بر جای گذارد. بارودی شعر خود را بر ستیغ بلندی‌های بدیع می‌یابد، اشعاری که چنان در هیمنه معانی ژرف، سیطره بدیع و گستره جمال گرفتار آمده که اگر بر کوه (نماد عظمت و هیبت)، خوانده شود؛ صلابت آن درهم شکسته، فرو می‌ریزد. شاعر، سروده‌هایش را در اوج فخامت و استواری می‌بیند و آن را آتش‌زنه میدان‌های کارزار معرفی می‌کند، به گونه‌ای که «چون لحن شعرش محکم گردد، شعله جنگ را بر می‌افروزد». اشعاری که این ویژگی پارادوکس محور را در خود ذخیره دارند که گاهی در اوج استحکام و حماسه‌گون باشند، و گاهی دیگر می‌توانند تارک قله‌های لطافت و ظرافت را نیز به نام خود فتح نمایند، چراکه «چون لحن شعرش نرم گردد، تک نگین اشعارش، گردنبندها را خوار و بی‌ارزش می‌کند». اشعاری بسیار دلنشین که:

يُقَطِّعُ أَنْفَاسَ الرِّيَّاحِ إِذَا سَرَى  
وَيَسْبِقُ شَأْوَ النَّيِّرِينَ قَصِيدَهُ  
إِذَا مَا تَلَاهُ مُنْشِدًا فِي مَقَامِهِ  
كَفَى الْقَوْمَ تَرْجِيْعَ الْغِنَاءِ نَشِيدَهُ  
سَيَبْقَى بِهِ ذِكْرِي عَلَى الدَّهْرِ خَالِدًا  
وَذَكَرُ الْفَتَى بَعْدَ الْمَمَاتِ خُلُودَهُ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۱۵۰)



[و چون اشعارم پراکنده گردد، نفسِ بادها را می‌برد. قصیده‌هایم بر منزلت ماه و خورشید پیشی می‌گیرد / چون آوازه‌خوانی آن را در مجلسی بخواند، سرود شعرم آن قوم را از شنیدن هر آواز دیگری بی‌نیاز می‌کند / با این شعر است که یاد من در طول روزگاران ماندگار می‌شود. یاد جوانمرد بعد از مرگ، ماندگاری نام وی است].

بارودی بر این باور است که صاحب سروده‌هایی است که در سرعت انتشار شهرت، گوی سبقت را از باد گریزپای می‌رباید و گستره انتشار آن اشعار بر دامنه نامحدود حرکت بادها نیز پیش می‌افتد و در شکوه و جلال، «بر منزلت ماه و خورشید پیشی می‌گیرد». اینچنین، غرور کوه، صولت باد و هیبت خورشید و ماه را ناچیز می‌شمارد، چراکه کارستانی به‌سان سروده‌های دلکش او، از توان طبیعت بیرون است. ترکیب «بدیع الشعر»، در ابتدای بند، علاوه بر اشاره به جنبه نوگرایی و احیای سنت شعر، تازگی مفاهیم و مضامین موجود در آن را نیز مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. اشعاری به غایت نغز که شاعر با جسارتی سرشار از غرور، تصویر هنر خویش را در چارچوب قاب آن‌ها به نمایش می‌گذارد و به این واسطه، یاد و نام خود را بر نقش‌بند روزگاران حک می‌نماید، چراکه هرآینه، «یاد جوانمرد بعد از مرگ، ماندگاری نام وی است»، و سروده‌های بارودی، ضامن یادبود نام و شهرت او در عبور بی‌رحم زمان از دهلیزهای فراموشی است.

بارودی از زمره نخستین سخن‌سرایان نوپردازی است که با یک بازگشت آگاهانه به ادب قدیم و ترکیب و آمیزش آن با مضامین بکر و باریک خود، سبب آفرینش گونه خاصی در شیوه سخن‌سرایی معاصر گردید. وی شکوه دیگرباره شعر را مرهون نوآوری ذهن و زبان خویش می‌داند. همین توانایی شگرف و بی‌مانند در احیاء و آفرینش شعر، بارودی را برخلاف دیگر شاعران - به گونه‌ای نهادین و ناخودآگاه به وادی ستایش ادب و هنر خویش می‌کشاند تا خودشیفتگی به عنوان یک پدیده، از عناصر سازنده سروده‌های شاعر به شمار آید و نام او، طرازِ فخر و برابر نهادِ حقیقی خودشیفتگی هنری قرار گیرد.

## مباهات به نیروی بیان و موهبت شعری

هرچند سوارکار بی‌بدیل مُلک سخن، فتیله‌ابتذال ادب را به مقرض بدعت اشعارش می‌چیند؛ اما خودشیفتگی بارودی به هنر خویش، به فخر او به احیاگری بسنده نمی‌کند و در سطوح دیگری نیز قابل پژوهش است. بارودی، در سراسر دیوانش، به نیروی بیان و موهبت شعری خویش مباهات می‌ورزد:

وَلِي كُلِّ مَلَسَاءِ الْمُتُّونِ غَرِيبَهُ  
إِذَا أَنْشِدَتْ أَفْضَتَ لِذِكْرِ بَنِي سَعْدِ  
أَخْفُ عَلَى الْأَسْمَاعِ مِنْ نَعَمِ الْخُدَا  
وَأَلْطَفُ عِنْدَ النَّفْسِ مِنْ زَمَنِ الْوَرْدِ  
مُخَدَّرَةٌ تَمْحُو بِأَذْيَالِ حُسْنِهَا  
أَسَاطِيرَ مَنْ قَبْلِي، وَتُعْجِزُ مَنْ بَعْدِي

(بارودی، ۱۹۹۸: ۱۶۷)

[من، صاحب سلسله قصائدی روان هستم که چون سروده شوند؛ خاطره بنی سعد زنده می‌شود / (سروده‌های من)، از آواز شتریان، گوش‌نوازتر است و از اوان گل، بیشتر بر جان می‌نشیند / (اشعارم) با زیبایی خود، اسطوره‌های پیشین را محو و شاعر پس از من را ناتوان می‌کند].

بارودی، سروده‌های خود را برپا دارنده بیریق بنی‌سعد (قبیله‌ای که به فصاحت مشهور بودند) بر پهنه بی‌کران ادب معرفی می‌کند؛ اشعاری به غایت نغز که از شهرت شتریان، گوش‌نوازتر و از هنگامه گل، دیدنی‌تر است. آن‌چنان‌که، نه تنها اسطوره‌های پیشینیان را از میان برداشته، بلکه شاعران پس از او نیز از آوردن معانی آن عاجز و ناتوان هستند. دقت در انتخاب واژه «مخدره» با دلالت معنایی «مستور و پرده‌نشین» در توصیف شعر، علاوه بر جمال شعر، بکر بودن مفاهیم آن را نیز تأیید و تأکید می‌کند، تا شاعر خودشیفته، به یاری دلالت‌های معنایی مخدره که دال بر پوشیده و در حجاب بودن است، مدعی شود که توانسته مفاهیم پنهان و پوشیده‌ای را به خوانندگان اشعارش تقدیم دارد، و از این پس، بر گذشتگان عشوه فروشد و اشعارشان را در قیاس با سروده‌های خویش، ناچیز شمارد. اما خودشیفتگی شاعر به بی‌مقدار خواندن اشعار پیشینیان در برابر هیبت سروده‌های خود بسنده نمی‌شود، بلکه او با جسارتی لبریز از غرور، آیندگان را نیز جیره‌خوار خوان ادب خود می‌بیند که از آوردن همانند ناتوان و

درمانده‌اند. او دریایی از بیان است که هر لحظه در حال پروراندن گوهر شعر خویش است:

إِذَا جَاشَ طَبَعِي فَاضَ بِالذُّرِّ مَنْطِقِي وَلَا عَجَبُ، فَالذُّرُّ يَنْشَأُ فِي الْبَحْرِ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۲۰۳)

[اگر درونم به خروش آید، از زبانم دُر می‌ریزد. و این جای تعجب نیست؛ چراکه دُر از دریا به عمل می‌آید].

در این تصویر زیبا، شاعر درون خود را دریایی از معانی ترسیم می‌کند که با هر تلاطم خویش، دُرهای مفاهیم والا را به ساحل ادب پرتاب می‌کند و دُرهای معرفت را بر روی خوانندگان اشعارش می‌گشاید. او از رهگذر تشبیه محسوس اشعار خود به دُرهای گران‌بها، تالار کلام خویش را آذینی از غرور می‌بندد تا تجلی شکوه بی‌بدیل بیان را در آیینۀ تابان اشعارش به نظاره بنشیند:

تَدَبَّرَ مَقَالِي إِنْ جَهَلْتَ خَلِيقَتِي      لِتَعْرِفَنِي، فَالسَّيْفُ يُعْرِفُ بِالْأَثْرِ  
وَلَا تَعْجَبَنَّ مِنْ مَنْطِقِي إِنْ تَأَرَّجَتْ      بِهِ كُلُّ أَرْضٍ فَهُوَ رِيحَانَةُ الْعَصْرِ  
سَيَذْكُرُنِي بِالشَّعْرِ مَنْ لَمْ يُلَاقِنِي      وَذَكَرُ الْفَتَى بَعْدَ الْمَمَاتِ مِنَ الْعُمَرِ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۲۰۴)

[اگر به خوی من آشنا نیستی؛ در سخنم تأمل کن تا مرا بشناسی. (چراکه) شمشیر، با اثر آن شناخته می‌شود / اگر عالم از سخن من خوشبو شود؛ جای شگفتی نیست، (زیرا که) سخنم، گل خوشبوی روزگار است. هر که با من روبه‌رو نشود، با شعرم مرا بخاطر می‌آورد. یادِ جوانمرد، پس از مرگ (گرامی داشته شده) است].

بارودی در موارد بسیاری، نفوذ کلام و قدرت شعری خود را به قدرت شمشیر مانند کرده است. در این بند، شاعر به یاری تشبیه، از دو دریچه متفاوت به شعر خود نگریسته است. در بیت اول، ذهن با کمک تشبیه ضمنی (السيف: شمشیر) به سخن، وجه شبه "تأثیرگذاری و قدرت نفوذ" را در تشبیه شعر به شمشیر برقرار و اثبات می‌کند، تصویری که از سویی دیگر، سیطره کلام شاعر را نیز ترسیم می‌نماید. در بیت دوم، با تشبیه شعرش به گل خوشبوی زمانه، بر جمال و لطافت بیان خود دلالت و

تأکید می‌کند و با تلفیق دو ویژگی منحصر به فرد "تأثیرگذاری" و "جمال"، باغ اشعار خویش را با زیباترین شکوفه‌ها، آذین می‌کند. او برترین اهل فصاحت در پهنه ادب و دلاورترین جنگجویان در صحنه کارزار است:

أَنَا الْمَرْءُ لَا يَثْبِيهِ عَنِ دَرْكِ الْعُلَا      نَعِيمٌ، وَلَا تَعْدُو عَلَيْهِ الْمَفَاقِرُ  
قُوُولٌ وَأَحْلَامُ الرَّجَالِ عَوَازِبُ      صَوُّوْلٌ وَأَفْوَاهُ الْمَنَائِيَا فَوَاغِرُ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۲۴۲)

[من فردی هستم که نه مال مرا از درکِ بزرگی‌ها باز می‌دارد و نه فقر، سدِ راهم می‌شود / صاحبِ زبانی فصیح هستم، در زمانی که عقل‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند. جنگجویی شجاع هستم، درحالی‌که مرگ با دهانی باز، (در کمین) است].

به‌کارگیری دو صیغهٔ مبالغه «قُوُولٌ»: صاحبِ زبان بسیار فصیح» و «صَوُّوْلٌ»: جنگجوی بسیار شجاع» در راستای خودشیفته‌گی شاعر به اشعار و خودش به کار رفته است، تا بدین‌گونه بارودی، بیانۀ خودشیفته بودنش را به امضا می‌رساند. و از این پس، شاعر خودشیفته، گنج بی‌دریغ اشعارش را در مسیر پیش‌برد ادبیات وقف می‌نماید و برگ‌های ظریف اشعارش را، عاشقانه و با غرور، به بوستان ادب پیشکش می‌دارد و چلچراغ کهکشان‌ها را به شعشعهٔ آذرخش‌وار اشعارش نورانی می‌کند:

تَرَنَّمُ بِأَشْعَارِي، وَدَعَّ كُلَّ مَنْطِقٍ      فَمَا بَعْدَ قَوْلِي مِنْ بَلَاغٍ لِمُفْلِقٍ  
فَطَوْرًا تَرَاهُ زَهْرَةً بَيْنَ مَجْلِسٍ      وَطَوْرًا تَرَاهُ لَهْدَمًا بَيْنَ فَيْلِقِ  
عَلِقْتُ بِهِ طِفْلًا، وَثَبْتُ وَلَمْ يَزَلْ      شَدِيدًا بِأَهْدَابِ الْكَلَامِ تَعَلُّقِي  
بَلَعْتُ بِشِعْرِي مَا أَرَدْتُ، فَلَمْ أَدَعْ      بَدَائِعَ فِي أَكْمَامِهَا لَمْ تُفَنِّقِ  
فَهَذَا نَمِيرُ الشَّعْرِ، فَاقْصِدْ حِيَاضَهُ      لِتَرَوِي وَهَذَا مُرْتَقَى الْفَضْلِ فَارْتَقِ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۳۸۱ و ۳۸۲)

[اشعار من را زمزمه کن و هر سخن دیگری را فرو گذار. بعد از کلام من، هیچ شاعری نمی‌تواند اشعاری عجیب سراپد / گاه آن را به مانند گلی در میان مجلس می‌بینی، گاه همانند یک شمشیر در میان سپاه / از زمان کودکی، شیفتهٔ شعرم بودم و اکنون که پا به سن گذاشته‌ام، همچنان این علاقه، با تار و پود وجودم گره خورده است / با شعرم به

آنچه می‌خواستیم؛ رسیدم و هیچ بدیعِ غلاف نگشوده (واستفاده نشده) ای را فرو نگذاشتم / این شعر، خالص است. در صدد دست‌یابی به آن برآید، تا از سرچشمه‌هایش سیراب گردید و سبب ارتقای فضل است، با آن به اوج برسید.

احساس شعف و رضایت خاطری که بارودی از سروده‌های خود دارد؛ بسیار قابل تأمل و مثال‌زدنی است. روانشناسان بر این باورند که «احساس حزن و اندوه در افراد خودشیفته، مگر در مواقعی بسیار نادر، به هیچ وجه هویدا نمی‌شود (البحیری، ۱۹۸۹: ۵۲). بارودی از دوران کودکی، شیفته سروده‌های خود بوده، پیوندی که «با تار و پود وجود شاعر گره خورده است». و اینچنین، بارودی به خودستایی از کلام و بیان خویش می‌پردازد و تداوم پرواز باشکوه اشعارش را بر فراز آسمان ادب به تماشا می‌نشیند. اشعاری پرمغز و جادوگون که جامع تمام محسنات و بدایع است:

فَقَرُّ يَكَاذُ السَّحْرِ يَبْلُغُ بَعْضَ مَا	فِي طَيْهَا لَوْ كَانَ غَيْرَ مُحَرَّمٍ
مُنْشَابَهُ الطَّرْفَيْنِ يَنْبِيُّ صَدْرِهِ	عَمَّا تَلَا حَقَّ فَهُوَ بَادِي الْمَعْلَمِ
أَحْكَمْتُ مَنْطِقَهُ بِلَهْجَةٍ مُفْلِقِ	يَقْظُ الْبَدِيهَةَ فِي الْقَرِيضِ مُحَكَّمِ
شِعْرٍ جَمَعْتُ بِهِ ضُرُوبَ مَحَاسِنِ	لَمْ تَجْتَمِعْ قَبْلِي لِحَىٰ مُلْهَمِ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۵۸۸)

[بندهایی که اگر سحر و جادو حرام نبود، در لابلای (ابیات و ترکیب‌های) آن نفوذ می‌کرد / (شعر من)، هر دو طرفش شبیه به هم است به گونه‌ای که آغازش، نشان از همه مشخصه‌های آن، و خبر از آنچه در ادامه می‌آید؛ دارد / بیان (و گفتار) آن را با لحنی شکافنده (و ابداع‌گر) استوار گردانیدم. (کلام من) بدیهه‌ای در (فن) شعر و داوری شده است / شعری را محکم گردانیدم که با آن تمام محسنات را جمع کردم که قبل از من، (این زیبایی‌ها) نزد هیچ شاعر الهام یافته‌ای پیدا نمی‌شود].

در این بند، شاعر سروده‌هایش را بر ستیغ باشکوه بلاغت و کمال تصویر می‌کند و آن‌چنان در توصیف خود اغراق می‌کند که می‌گوید اگر سحر و جادو حرام نمی‌بود، تنها به گوشه‌ای از کلام او راه می‌یافت چراکه اشعار بارودی گوش و چشم خوانندگان را تسخیر می‌کرد. ابیاتی که او ان و انتهای آن، در فصاحت، چون دو کفه ترازو، یکسان

و برابر است، به طوری که، تمامی فنون بدیع را در خود گرد آورده است، و این موهبت شعری، هرگز به شاعری، جز بارودی، اعطا نشده است. بارودی با آوردن ترکیب «یقظه البدیهه»، اوج تسلط ادبی خود را بر تمام قواعد و فنون شعر سرایی به رخ هم‌طرازانش می‌کشد.

خودشیفتگی بارودی به موهبت شعری و نیروی بیان خویش، انسجام و استواری خاصی دارد. بارودی شیفته هنر خویش است. او برخلاف دیگر شاعران که هنگام مفاخره، به تمجید از قوم و قبیله می‌پرداختند و اجداد و نیاکان خود را می‌ستودند؛ شاعری از تبار "کُنْ عَصَامِيًّا وَلَا عَظَامِيًّا" است. از این‌رو، وی خود را بی‌نیاز از استخوان‌های پوسیده اسیران خاک می‌بیند و از فخرش، رایحه خویش‌ستایی واقعی به مشام می‌رسد. این مطلب، از عوامل تجدد بارودی در خودشیفتگی است. اغلب سروده‌های بارودی در این زمینه، با بیانی حماسی همراه می‌شوند و به تحرک و تأثیرگذاری بیشتر شعر می‌افزاید. صورت‌های تازه خیال، تقویت عاطفه و زبان ساده و قابل فهم، به بیان و تصاویر فخرآمیز شعر بارودی رنگ و بوی ویژه‌ای بخشیده و زبان او را از دیگر شاعران در این حوزه متمایز کرده است. این تفاوت در اشعار بارودی، برخاسته از آگاهی شاعر از لطایف و ظرایف زبانی است. وی با تکیه بر نبوغ بی‌بدیل، کلام خود را تعالی داده و ساختاری مبتکرانه در مباحثات به آفرینش‌گری هنری خویش بخشیده است.

### رجحان منزلت شعری خود بر دیگر شاعران

خودشیفتگی بارودی تنها در سطح فخر به احیاگری و مباحثات به نیروی بیان، متوقف نمی‌شود؛ بلکه او به وادی تحدی با دیگر شاعران وارد می‌شود و وارد نشدن آنان به این رویارویی را نشان ترس و عجزشان می‌شمارد:

فَإِذَا رَكِبْتُ فَكُلُّ قَرْنٍ أُمَيْلٌ      وَإِذَا نَطَقْتُ فَكُلُّ نُطْقٍ رَارٌ  
أَلْفَى الْكَلَامُ إِلَيَّ ثَنِي عِنَانِهِ      وَتَفَاخَرَتْ بِكَلَامِي الْأَشْعَارُ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۲۳۶)

[چون سوار بر اسب شوم، تمام هم‌طرازان، از من می‌ترسند. و آنگاه که لب به سخن گشایم، تمام سخن‌ها در برابرم پوچ است / سخن، زمام خویش را در اختیارم قرار داده است و اشعار، به کلام من مباحثات می‌ورزند].

شاعر با فخر و تکبر تمام، خویش را یکتاسوارِ پهنه کارزار و دُرْدانه وادی سخن معرفی می‌کند. اما اوج این اغراق‌گرایی و خودشیفتگی را در بیت دوم ملاحظه می‌کنیم. شاعر از رهگذر صنعت مبالغه، زمام کلام را به تنهایی در دست می‌گیرد تا اشعار نیز به بیان او فخر ورزند. به‌گزینی در انتخاب واژه "شعر" که خود سرآمد و نقطه عطف کلام است، اوج گرایش شاعر به خودشیفتگی هنری و مباحثات به بیان خویش را نشان می‌دهد. بارودی همواره به مقایسه خود با شاعران دیگر می‌پردازد و خود را سرآمد و برتر از همه آن شاعران معرفی و عرضه می‌دارد:

وَيَنْصُرُنِي فِي كُلِّ جَمْعٍ ثَلَاثَةً:	لِسَانُ، وَبُرْهَانُ، وَرَأْيٌ مُحَكَّمٌ
إِذَا صَلَّتْ فَدَتْنِي "فِرَاسٌ" بِشَيْخِهَا	وَإِنْ قُلْتُ حَيَّانِي "شَبِيبٌ" وَ"أَكْتَمٌ"
فَمَا كُلُّ مَنْ حَاكَ الْقَصَائِدَ شَاعِرٌ	وَلَا كُلُّ مَنْ قَالِ النَّسِيبَ مُتَمِّمٌ
فَإِنْ يَكُ عَصْرُ الْقَوْلِ وَغَى، فَإِنِّي	بِفَضْلِي _ وَإِنْ كُنْتُ الْأَخِيرَ _ مُقَدَّمٌ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۶۰۶ و ۶۰۷)

[در هر جمعی سه چیز مرا یاور است: (فصاحت) زبان و استدلال (آشکار) و اندیشه استوار / چون در میدان نبرد هجوم برم؛ بزرگان قبیله "فراس" با مال و جان خویش، فدیهم را می‌پردازند. و چون سخن برآرم؛ "شبیب" و "اکتم" زنده باد می‌گویند / هرکس که قصیده سراید؛ شاعر نیست و هرکس که صاحب غزل باشد، عاشق (سینه چاک) نیست / اگرچه زمان فصاحت سپری شده است، لیک من به واسطه فضل (و دانش) خویش، به رغم متأخر بودنم، همچنان پیشتاز میدان فصاحتم].

بارودی بر این باور است که با وجود اینکه از دیگر شاعران متأخر بوده، اما در میدان

فصاحت و بلاغت، گوی معانی را از آنان ربوده است:

مَلَكْتُ مَقَالِيَدَ الْكَلَامِ، وَحِكْمَةً	لَهَا كَوَكَبٌ فَحَمُّ الضِّيَاءِ مُنِيرٌ
فَلَوْ كُنْتُ فِي عَصْرِ الْكَلَامِ الَّذِي انْقَضَى	لَبَاءَ بَفَضْلِي "جَرَوْلٌ" وَ"جَرِيرٌ"

وَلَوْ كُنْتُ أَدْرَكَتُ النَّوْاسِيَّ لَمْ يَقُلْ (أَجَارَةَ بَيْتِنَا أَبُو كَيْ غَيُورٌ)  
 وَمَا ضَرَّنِي أَنِّي تَأَخَّرْتُ عَنْهُمْ وَفَضَلِي بَيْنَ الْعَالَمِينَ شَهِيرٌ  
 فَيَا رَبُّمَا أَخْلَى مِنَ السَّبْقِ أَوْلُ وَبَدَّ الْجِيَادِ السَّابِقَاتِ أَخْيَرُ

(بارودی، ۱۹۹۸: ۲۰۸)

[زمام کلام و حکمتی را در دست دارم که ستاره‌ای پرنور و درخشان است / اگر در عصر کلام که سپری شد، می‌زیستم؛ "حطیئه" و "جریر" به فضل من اقرار می‌کردند / اگر در عصر "ابونواس" زندگی می‌نمودم، شاعر، (قصیده‌اش را با این مطلع) نمی‌سرود: «ای همسایه خانه ما، پدرت غیور است» / اینکه من بعد از آنها پای به گیتی گذاشتم؛ به زیان من نیست، چرا که فضل من، نزد جهانیان مشهور است / چه بسا که شخص اول، از میدان کناره رود و اسب درآخرومانده در میدان مسابقه، بر اسبان پیشتاز سبقت گیرد].

او خود را خداوندگار شاعران زمین می‌داند و با رجزخوانی، کشمکش کم‌نظیر با پیشینیان را به راه می‌اندازد و مغرورانه، دیگر ادیبان و شاعران را به میدان مبارزه و وادی تحدی فرا می‌خواند. شاعر آنگاه که به پشت می‌نگرد؛ خیل عظیمی از شاعران نوپردازی را مشاهده می‌کند که در آرزوی بدایع وی، انگشت حیرت به دهان گزیده و بر او رشک می‌برند. گویی شاعر، منظر جهان را تنها از روزنه سروده‌های خویش می‌نگرد و با شادمانی به تماشای پیروزی خود در ساحت ادب می‌نشیند.

مهم‌ترین نکته‌ای که بارودی را از دیگر شاعران فخرسرا متمایز و ممتاز می‌سازد در تعهد، گزیده‌گویی و رندی شاعرانه وی نهفته است. از این‌رو، هرچند باریک‌بینی و نکته‌دانی شاعر سبب می‌شود تا وی بر دیگر هم‌قطارانش در وادی سخن فخر فروشد؛ اما این نوع از مفاخره، به پسندیده‌ترین وجه و نیکوترین صورت در سروده‌های بارودی به بار نشسته است. استراتژی بارودی در این حوزه در به رسمیت شناختن مقام شاعران والا مقام پیش از خود است. بنابراین، شاعر هرگز پا را از دایره ادب فراتر نمی‌نهد و به گاه خودستایی، زبان به طعن و توهین نمی‌گشاید و یک‌باره بر شأن و منزلت دیگر شاعران نمی‌تازد. او آزادمش و فروتن، به دولت خداداد سخن خویش افتخار می‌ورزد.



همین امر، بارودی را از ستایش‌های افراطی و بی‌منطق و خودشیفتگی غلوآمیز و کم‌ارزش به دور داشته است.

### نتیجه‌گیری

هرچند خودشیفتگی از ویژگی‌هایی است که می‌توان نمود و ردپای آن را در آثار هر هنرمند و صاحب فنی جست‌وجو نمود؛ اما این خصوصیت، در سروده‌های بارودی، به اوج و اعتلای خود نزدیک می‌شود. عوامل تأثیرگذار در خودشیفتگی هنری بارودی را باید در تربیت و بلندپروازی شاعر، اشتغال او در منصب نظامی، پیشگامی کلاسیسم و تبعید وی جست‌وجو کرد. این عوامل، نموده‌های خود را در سطوح فخر شاعر به نوگرایی و احیای سنت شعر، مباهات او به نیروی بیان و موهبت شعری و رجحان منزلت شعری خود بر دیگر شاعران، برای مخاطب اشعارش تجلی و ترسیم می‌کند. کاربست پدیده خودشیفتگی هنری در اشعار بارودی، ساختاری نظام‌مند را به دنبال دارد و مفاخره به سخن و غزل، از یک‌سو بیشترین سطح از خودشیفتگی را به خود اختصاص داده است. همین ویژگی، بارودی را از دیگر سخن‌سرایان این حوزه برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، هرچند بارودی با ولع زیباشناسانه خود می‌کوشد تا از رهگذر گزینش الفاظ فاخر و واژگان ناب، خداوندگاری قلم خویش را بر صفحه ادب دیکته کند؛ اما کاربست پدیده خودشیفتگی در سروده‌های شاعر و گستره و دامنه آن را می‌توان واکنشی انفعالی-شخصیتی و گونه‌ای از دنیاگرایی در مواجهه با جهان تهدید-کننده و ویران‌گر شاعر و نوعی استراتژی برای بقای شخصیت هنری خود قلمداد کرد. بنابراین، بارودی هنگام مفاخره، جانب حرمت را فرو نمی‌نهد، بلکه از تمامی ظرفیت و عناصر بیانی بهره می‌گیرد تا فقط شایستگی خود را در حوزه ادب و هنر به اثبات و تأیید رساند. همین مطلب، نشان دهنده تجددگرایی و نوآوری شاعر در این زمینه است. بی‌گمان، اشعار بارودی از این حیث، در زمره برجسته‌ترین و هنری‌ترین نمونه‌های خودشیفتگی در ادبیات عرب شمرده می‌شود.

### منايع و مأخذ

- اشرفى، منصور و مرتضى اشرفى (١٣٩٠ش)، «اختلال شخصيت خودشيفتنگى»، فلسفه و كلام، شماره ١٢، صص ٦٣-٦٦.
- البارودى، محمود سامى (١٩٩٨م)، ديوان محمود سامى البارودى. حقه وضبطه و شرحه: على الجارم و محمد شفيق معروف، بيروت: دار العوده.
- باغجورى، كمال و مهدى تركشوند (١٣٩٦)، «خودشيفتنگى (نارسيسم) در شعر احمد الصافى النجفى»، ادب عربى، سال ٩، شماره ١، صص ٧٣-٩٢.
- بحرى، خداداد (١٤٣٣ق) «ملايح الترجسيّة فى فخر المتنبي وحياته»، مجلة بحوث فى اللغة العربيّة وادابها، العدد ٦، صص ٢٧-٤٠.
- البحيرى، عبدالرقيب أحمد (١٩٨٧م) الشخصية الترجسيّة، القاهرة: دار المعارف.
- الجيوسى، سلمى الخضراء (٢٠٠١م)، الاتجاهات و الحركات فى الشعر العربى الحديث، ترجمه عبدالواحد لولوه، د.م: مركز الدراسات العربيه.
- الحديدى، على (د.ت)، محمود سامى البارودى شاعر النهضة، الطبعة الثانية، قاهره: مكتبة الأنجلو المصريّة.
- حيدوش، أحمد (٢٠٠١م)، شعريّة المرأة وأنوثة القصيدة -قراءة فى شعر نزار قباني، دمشق: منشورات اتحاد كتاب العرب.
- الدسوقى، عمر (١٩٧٥م)، فى الأدب الحديث، قاهره: دار الفكر العربى.
- طاهرى نيا و ديگران (١٣٨٩ش)، «بررسى پديده خودشيفتنگى (خودستايى) در شعر حافظ و متنبي»، نشرية ادبيات تطبيقى دانشگاه باهنر كرمان، دوره جديد، سال دوم، شماره ٣، صص ٢٢٥-٢٥١.
- عبدالرحمان، عفيف (٢٠٠٠م)، معجم المؤلفين، بيروت: دار الصادر.
- العيسى، عنترة بن شداد (١٩٨٥م)، ديوان، بيروت: دار الكتب العلميه.
- غرانبير، بيلا (٢٠٠٠م)، الترجسيّة دراسة نفسية، ترجمه: وجيه أسعد، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- الفاخورى، حنا (د.ت)، الجامع فى تاريخ الأدب العربى. الأدب الحديث، بيروت: دار الجيل.
- گنجى، مهدى (١٣٩٢ش)، آسيب شناسى روانى، جلد دوم، تهران: نشر ساوالان.
- محمّدى، هاشم (١٣٨٩ش)، «خودشيفتنگى شاعران پارسى تا قرن هشتم هجرى»، نامه پارسى، شماره ٥٣، صص ٧٨-٩٥.

## دراسة مظاهر «الرجسية الفنية» في أشعار البارودي

سيد فضل الله ميرقادرى<sup>١</sup>

داود نجاتي<sup>٢</sup>

عفت مردانى<sup>٣</sup>

### الملخص

إنشاد الشعر ناتج عن رقة الإحساس وينبع من لاوعي الشاعر. هو قديم العهد جداً نشأ نشوءاً طبيعياً، فقضى الشاعر حياته في ظله وقام بثناؤه، فلماذا كان سوقه راجحاً منذ القدم. وإن الشاعر كان يتمثل في عبقريته الشعرية مترجماً على عرش الأدب العظيم واقفاً في ذروة الفن العليا؛ فنراه حيناً يُطلق العنان لفخره وعلى وجهه أمارات الاعتزاز والدلال من الثرى إلى الثريا. إنه يقف من شعره موقف التضخيم والتبجيل، فهو يعظم قدر شعره ويحتم على ركبتيه في عتبة فته مادحاً وفخوراً بأشعاره. نظراً إلى وفرة مظاهر الرجسية في أشعار محمود سامي البارودي، من رواد الشعر العربي الجديد، تصبو هذه الدراسة إلى البحث عن ملامح الرجسية في شخصية البارودي ودوافعها في إنشاد أشعاره لتبيين مظاهر الرجسية الفنية في هذه الأشعار معتمداً على المنهج الوصفي - التحليلي. إن نشأة البارودي وطموحاته، طبيعته العسكرية، وزعامته للمدرسة الاتباعية، كل ذلك من العوامل التي جعلت من البارودي نرجسياً وحفزته على نظم الشعر الفخري الذي قد تجلّت ملامحه في الفخر بالتجديد وإحياء سنة الأقدمين، والاعتزاز بالقوة البيانية والموهبة الشعرية، والترفع على سائر الشعراء.

**الكلمات الرئيسية:** الشعر العربي الجديد، المدرسة الاتباعية، البارودي، الرجسية.

١- أستاذ اللغة العربية وآدابها بجامعة شيراز

٢- الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصبهان

٣- طالبة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصبهان

